

تأملی درباره دانش ایرانشناسی در ایران

دکتر زهره زرشناس^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۲/۲۵

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۳/۲۰

چکیده

نوشته حاضر مروری کوتاه است، بر ایرانشناسی در داخل و خارج کشور. با گذشت چند دهه از تحقیق و مطالعه بر روی مباحث ایرانشناسی، همچنان لزوم توجه علمی و نظام‌مند به این شاخه از علم به شدت احساس میشود و هنوز موضوعات تحقیق نشده بسیاری در این عرصه وجود دارد. درحوزه تعاریف و مسائل ایرانشناسی نیز ابهامات جدی دیده میشود که باید مورد توجه قرار گیرد؛ مسائلی مانند پیوند یا انفکاک ایرانشناسی و شرق‌شناسی، درک مقاصد اولیه (وحتی مسائل کنونی) ایرانشناسی خارجی، چگونگی بهره‌گیری از یافته‌ها و دستاوردهای ایرانشناسان و لزوم استقلال تحقیقات ایرانشناسی داخلی از روشها و دستاوردهای پژوهشهای ایرانشناسی و ایران‌شناسان غربی... در این پژوهش، رویکردی نقادانه برای این عرصه پیشنهاد شده و در عین حال تأکید شده است که نمیتوان بر تمام پژوهشهای محققان غیر ایرانی خط بطلان کشید؛ اما در تحقیقات جدید درباره ایران، محقق بومی بهتر است در مطالعات خود وجوه مختلف را در نظر گیرد. از سوی دیگر توجه به مطالعات ایرانشناسی، مشروط به آنکه با راه و روش علمی انجام شود، برای هموارتر کردن مسیر تقویت هویت ملی و فرهنگی مطرح شده است.

کلید واژگان

شرق‌شناسی؛ ایرانشناسی؛ ایرانشناسان؛ هویت ملی.

۱. استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ایران‌شناسی را میتوان مجموعه‌یی از مطالعات منظم و علمی مربوط به فرهنگ و تمدن و زبانهای ایرانی، در دوره‌های مختلف تاریخ دانست که در ابتدا یکی از زیرمجموعه‌های خاورشناسی بوده است و خاورشناسان آن را بنیاد نهاده‌اند.

ایران‌شناسی^۱ لفظ نوساخته‌یی است که آغاز کاربرد آن در جهان خاورشناسی بوده است (محیط طباطبایی، ۱۳۵۱: ۵۲۹). عنوان دیگری که برای این رشته پژوهشی بکار میرود، «مطالعات ایرانی»^۲ است که از نیمه دوم سده هجدهم میلادی در لغتنامه‌های انگلیسی گنجانده شده بود. حتی آنتوان میه^۳ ایران‌شناس صاحب‌نام در سال ۱۹۲۲م، اصطلاح «ایران‌سیم»^۴ را برای این علم بکار برد؛ درحالی که در همان زمان گایگر^۵ مجله ایران‌شناسی را در آلمان منتشر میکرد (بنقل از ساجدی، ۱۳۸۴: ۶۳۲). بنظر میرسد، اصطلاح «ایران‌شناسی» را در ایران، نخستین بار احمد کسروی در مقدمه کتاب شهریاران گمنام (کسروی، ۱۳۰۷: ۱۲) بکار برده است که در سال بعد وی (همان: ۲۵۲) اصطلاح «ایران‌شناس» را نیز بکار برد. ابراهیم پورداوود در سال ۱۳۰۹ ش، آن را در پیشگفتاری که در برلین بر کتاب دینشاه ایرانی نوشت، تکرار کرد (پورداوود، ۱۳۴۳: ۲۱۹). بدین ترتیب، استفاده از این اصطلاح، بتدریج در میان ایران‌شناسان دیگر ایرانی هم متداول شد.

کُربن^۶ در گزارشی که با عنوان «وضعیت کنونی مطالعات ایرانی در ایران»^۷، برای «فرهنگستان کتیبه‌ها و علوم ادبی»^۸ پاریس فرستاد، نخستین بار اصطلاح «ایرانولوژی» را بکاربرد (کربن، ۱۹۴۶: ۹۴۱) که در واقع معادل فرانسوی اصطلاح «ایران‌شناسی» رایج در تهران بود. برغم آنکه بررسی و مطالعه علمی و سازمان‌یافته دستاوردهای فرهنگ و تمدن و زبانهای ایرانی، دارای پیشینه‌یی حدود چهارسده است؛ اما هنوز تاریخی مدون و تعریفی روشن برای آن ارائه نشده و بررسی آن نیز اغلب، بطور مقطعی و موضوعی صورت گرفته است.

بدیهی است که پژوهش درباره جنبه‌های گوناگون فرهنگ، تمدن و زبانهای ایرانی در

۱. در زبان انگلیسی: Iranology؛ در زبان فرانسوی: Iranologie.

۲. در زبان انگلیسی: Iranian Studies؛ در زبان فرانسوی: Etudes Iraniennes.

3. Antoine Meillet.

۴. در زبان فرانسوی: Iranisme؛ این اصطلاح سالها پس از بنیانگذاری این رشته وضع شده است.

5. Geiger.

6. Henry Corbin.

7. La situation actuelle des etudes iraniennes en Iran.

8. Académie des Inscriptions et Belles-Lettres.

دوره‌های مختلف تاریخی، نیازمند متخصصان و نیز ایران‌شناسانی از حوزه‌های گوناگون دانش، نظیر تاریخ؛ جغرافیا؛ باستان‌شناسی؛ مردم‌شناسی؛ جامعه‌شناسی؛ زبان‌شناسی و نظایر آن است. از اینرو شناخت در حوزه‌های متنوع علوم از ویژگیهای اصلی این تخصص میان رشته‌یی محسوب میشود.

آگاهی و معرفت جامع و علمی نسبت به ابعاد و جنبه‌های مختلف سرزمین ایران، هنگامی تحقق میابد که پژوهشها و فعالیتهای علمی در شاخه‌های گوناگون ایران‌شناسی، همچون جویبارهای کوچکی که در رودی به یکدیگر میپیوندند، با هم درآمیزند و در حوزه‌ی مأموریت اصلی‌شان؛ یعنی پدید آوردن دانش ایران‌شناسی تجلی یابند.

کشف رمز «خط میخی» فارسی باستان؛ چاپ نسخه‌های خطی اوستایی، پهلوی و فارسی؛ ترجمه تقریباً تمام آثار بزرگ ادبیات ایران، به زبانهای اروپایی؛ تحقیقات باستان‌شناختی؛ مطالعات تاریخی؛ جغرافیایی و سیاسی ایران، در ادوار گوناگون تاریخی؛ تأسیس نهادهای خاص مطالعات ایرانی در مراکز پژوهشی و دانشگاهی کشورهای اروپایی، آمریکایی و آسیایی و این اواخر در ایران، (در بنیاد ایران‌شناسی)؛ همچنین پرورش صدها دانشجو و پژوهشگر ایران‌شناس، در این مراکز و سایر فعالیتهای چشمگیر علمی در قلمرو جهانی، مانند کنفرانسها، سمپوزیوما، همایشها و انواع نشستهای علمی در زمینه‌ی شناخت ایران، همان جویبارهای معرفت و زیرشاخه‌های دانشی هستند که میتوانند در پیوندی نظام‌مند، همچون رودی عظیم، مبدل به دانشی مستقل در حوزه‌ی پژوهشهای ایران‌شناسی شوند.

به گمانم امروز که در معتبرترین دانشگاههای ایران در مقاطع دکترا و کارشناسی ارشد، رشته‌ی ایران‌شناسی تأسیس شده و دانشمندان و محققان ایرانی بسیاری، در این حوزه فعال شده‌اند، زمان آن فرارسیده است که شأن و جایگاه دانشی ایران‌شناسی شناخته شود. همچنین لازم است، به این حوزه‌ی پژوهشی دانشگاهی که دارای تمام خصوصیات یک دانش مستقل، با پیشینه‌یی چند صدساله است، لفظ دانش ایران‌شناسی اطلاق شود.

هم‌اکنون ایران‌شناسی یا «مطالعات ایرانی»، مانند دیگر شعبه‌های خاورشناسی، از جمله مصرشناسی و چین‌شناسی از استقلال تحقیقاتی برخوردار و برگزاری همایشها، نهادها و نشریات ویژه‌ی ایران‌شناسی مؤید این معناست. با وجود این، در پژوهشهای مربوط به ایران نه تنها از مطالعات و تحقیقات خاورشناسی، نمیتوان صرف‌نظر کرد؛ بلکه باید ویژگیها و جهت‌گیریهای خاورشناسی را به ایران و مسائل آن نیز انتقال داد.

ناگفته پیداست که بخشی از مطالعات ایران‌شناسی، بویژه تحقیقات مربوط به ایران دوره اسلامی، همواره با پژوهش‌های اسلام‌شناسی (که خود یکی از شعبه‌های خاورشناسی است)، در یک راستا خواهد بود. همانگونه که تحقیقات مربوط به آسیای مرکزی و افغانستان، به اقتضای جغرافیای سیاسی کنونی که یکی دیگر از شعبه‌های خاورشناسی است، با مطالعات مربوط به فرهنگ و تمدن ایران همراه خواهد بود.

آغاز خاورشناسی و علاقه به پژوهش درباره خاورزمین با این دو موضوع پیوند داشته است:

۱. گسترش روابط اقتصادی و سیاسی غرب با شرق؛

۲. توسعه فعالیت‌های تبشیری و تبلیغی دینی.

این دو مورد (اقتصاد و دین)، پدر و مادر خوانده «مطالعات خاورشناسی» اند (درسدن^۱، ۱۹۶۸: ۱۷۷ - ۱۷۸). البته بتدریج با شناخت بیشتر دنیای غیرغربی، مطالعه درباره موضوعات غیردینی نیز گسترش یافت. بنابر نوشته سر ویلیام جونز^۲، پدر مطالعات ایرانی در غرب، در مقدمه کتابش، دستور زبان فارسی^۳، «کارمندان کمپانی هند شرقی، در سده هجدهم دریافتند که باید زبان فارسی را بیاموزند تا بتوانند بومیان را بهتر اداره کنند و مکاتبات حاکمان محلی را که به زبان فارسی بود، دریابند و از گزند مترجمان بومی در امان بمانند» (جونز، ۱۷۷۱: مقدمه).

از آنجایی که ایران‌شناسی شاخه یا رشته‌یی از خاورشناسی است، میتوان کلیات آن را به این رشته نیز تعمیم داد. با وجود این، ذکر پاره‌یی جزئیات در مورد ایران‌شناسی مفید بنظر میرسد. ایران‌شناسی، مثل هماندهایش؛ یعنی هندشناسی، عرب‌شناسی و نظایر آن، بدست اروپاییان بنیاد نهاده شده است؛ بنابراین مانند شاخه‌های دیگر خاورشناسی غربی، جزئی از تمهیدات استعمار برای تسلط بر شرق بشمار می‌آید. به گفته حمید عنایت (۱۳۵۲: ۴) دولتهای استعمارگر، به همان اندازه که به کارشناسان نظامی و اقتصادی نیازمند بوده‌اند، دانشمندانی نیز لازم داشته‌اند که از فرهنگ، زبان، سرشت و خوی مردم سرزمینهای تابع و موردنظرشان، آگاهی خوبی داشته باشند تا کار اداره و بهره برداری از این سرزمینها را آسان کنند.^۴

بدون شک، ایران‌شناسی، مانند رشته‌های دیگری خاورشناسی در غرب، در اصل به اقتضای

1. Dresden, M. J.

2. William. Jones.

3. *A Grammar of the Persian Language.*

۴. اینگونه داوریه‌ها درباره خاورشناسی، نیز بطور عام از جنگ جهانی دوم به این طرف از جانب روشنفکران بیشتر کشورهای آسیایی و آفریقایی که پیش از این مستعمره دولتهای غربی بوده‌اند، ابراز شده است (همان: ۴۲).

نیازهای سیاسی، نظامی و اقتصادی دولتهای استعمارگر پیدا شده و هدف فوری آن خدمت به مصالح آن دولتها بوده است؛ تا جایی که ستایشگران غرب امروز، نیز بدان گواهی میدهند. بنابراین، به جرئت میتوان گفت که بیشتر ایران‌شناسان بزرگ دنیا در سایه حمایت مادی و معنوی استعمار، وسایل کار خود را فراهم کردند و از این راه به منابع کمیاب و گرانبهای شناخت ایران و خاورزمین دست یافتند. بدین ترتیب، با بحثهای صدرصد علمی که از طرف ایران‌شناسان وابسته به استعمار مطرح میشود، باید با سوءظن روبرو شد؛ زیرا بطور معمول، این پژوهشهای تحقیقاتی زائیده یک ضرورت سیاسی است. چه کسی باور میکند که یک تحقیق صدرصد علمی، «در احوال ترک و عرب و بلوچ ایران و پرداختن به ریزترین مسائل فرهنگی آنها»، تنها با هدف کنجکاوی علمی صورت گرفته است؟ آیا هدف اصلی در انجام این تحقیقات، استفاده از آنها به هنگام ضرورت، در مقابل حکومت مرکزی، یا در رقابت و در برابر یکدیگر نبوده است؟

اگر این عقیده پذیرفته شود، ظاهراً نتیجه منطقی آن، چنین خواهد بود که با پایان یافتن استعمار کلاسیک، بحث درباره ایران‌شناسی نیز بی‌فایده است؛ در حالی که آنچه در گذشته به ایران‌شناسی جنبه سیاسی میداد، پیوستگی آن به تاریخ استعمار بود و آنچه امروز ایران‌شناسی را به عرصه مناقشات سیاسی میکشاند از یک سو فزونی آگاهی و بیداری قومی و از سوی دیگر گسترش روزافزون دامنه نفوذ و نظارت دولتهاست. باید توجه داشت، هنگامی که از سیاست ایران‌شناسی بحث میشود، محققان و دانشوران بر این نکته تأکید میکنند که انصاف علمی و داوری درست و چندجانبه نباید از کف برود. بیگمان همه ایران‌شناسان را از دیدگاه انگیزه کار خود و نیز احساسی که در حق ایران و ایرانیان به دل داشته‌اند، نمیتوان به یک دید از نظر گذراند. برخی از آنان، بطور رسمی عضو دستگاههای دولتی غرب بوده‌اند؛ برخی یا شاید بیشترشان از برکت اشراف زادگی و توانگری، امکان تحصیل در دانشگاههای طراز اول و مسافرت به ایران را یافتند و گروهی نیز نه این بودند و نه آن.

همچنین نباید گفت که چون ایران‌شناسی زائیده آز و نیاز استعمار بوده است، باید بر آن خط بطلان کشید. از اینرو در بازنویسی تاریخ ایران، نتیجه کوشش دهها باستان‌شناس، زبان‌شناس و تاریخ‌نویس اروپایی را نباید به دور ریخت؛ در عین حال نباید آنها را «وحی منزل» پنداشت. روش درست آن است که نخست از بی‌اعتباری اخلاقی خاورشناسی اروپایی، در میان ملتهای خاورزمین این درس آموخته شود که تحقیق علمی، بطور عام و تحقیق علمی در علوم انسانی،

بطور خاص، برای حفظ حرمت و آبروی خویش در جامعه، باید خود را از آلودگی به سیاست؛ یعنی مصلحت‌بینیهای حسابگرانه روز و نیز از آویختگی به قدرتهای رسمی برکنار دارد؛ سپس با دیده انتقادی، به روش و موضوع رشته‌های گوناگون ایران‌شناسی نگاه شود تا کاستیها و نادرستیهای آن بروز پیدا کند (همان: ۴۸-۴۷). یادآوری میشود که ایران‌شناسی تا اندازه‌یی از نتایج ناگوار و زیانهای سیاسی رشته‌های دیگر شرق‌شناسی ایمن بوده است. بیشتر خاورشناسان با تأکید بر جداییها و تفاوت‌های زبانی و دینی و نژادی در جوامع آسیایی و آفریقایی، زمینه انواع کشاکشهای قومی، جنبشهای تجزیه‌طلبی و جنگهای داخلی را در این جوامع، آگاهانه یا ناآگاهانه فراهم کرده‌اند. تقسیم شبه قاره هند نمونه‌یی از نفاق‌انگیزیهای استعمار است که خاورشناسان را در بروز آن نمیتوان بیگناه دانست. خوشبختانه اقدامات ایران‌شناسان غربی، در ایران، چنین نتایجی را به بار نیاورده است.

در سده نوزدهم میلادی؛ یعنی در زمان اوج استعمار، کشور ما با وجود زیانهای فراوانی که از تجاوزطلبیهای استعمار دید و بخشی از سرزمینهای خود را از دست داد، هیچگاه از سوی قوای استعمارگر بطور کامل اشغال نشد. از اینرو جنبشهای ضدغربی، بشدت و دامنه‌یی که در کشورهایی، مانند هند و مصر و الجزایر ظهور کرد، در ایران هرگز پدید نیامد. در نتیجه مظاهر گوناگون رابطه معنوی ما با غرب هیچگاه مورد انتقاد واقع نشد و کمتر کسی در میان نویسندگان و روشنفکران، نفوذ فرهنگی غرب را خطری برای استقلال سیاسی یا فرهنگی ما بحساب آورد؛ حتی میتوان گفت که در مواردی خلاف آن روی داد؛ چنانکه بسیاری از روشنفکرانی که زمانی در شمار رهبران مبارزات ملی بودند، تجددخواهی را با فرنگی‌مآبی مترادف شمرده و تنها راه رستگاری ایران را در تقلید از غرب دیدند. وقایع جنگ جهانی اول و از آن مهمتر اشغال ایران در جنگ دوم جهانی و پیش آمدن مرحله تازه بیداری و آگاهی ملی، این وضع را تا اندازه‌یی دگرگون کرد و از آن پس ضدیت سیاسی با غرب اندک اندک، رنگ فرهنگی نیز بخود گرفت (همان: ۴۶-۴۳).

ایران‌شناسی چه در مرحله تکوین خود که در انحصار خاورشناسی اروپایی بود و چه امروز که دانشمندان ایرانی با شوق و همتی تازه در خط آن افتاده‌اند، بصورت‌های گوناگون و آگاهانه یا ناآگاهانه با سیاست ارتباط داشته است. بحث در نقد خاورشناسی و واکنشهای سیاسی ناشی از آن، در میان اندیشمندان کشورهای مختلف آسیایی و آفریقایی، هم‌زمان با نهضت‌های استقلال‌طلبانه و حتی پیش از آن، آغاز شده و کم یا بیش معیارهایی برای شیوه تحقیقات

جدید در تاریخ و فرهنگ آن کشورها ارائه داده است؛ اما خاورشناسی یا ایران‌شناسی در ایران، بصورت نظام‌مند، علمی و جدی تاکنون مورد بررسی و نقد قرار نگرفته است.^۱

بسبب این ملاحظات، دانشمندان ایرانی (در طی دهه‌های چهل و پنجاه شمسی)، همت بر آن گماشتند که ابتکار تحقیقات ایرانی را خود، بتدریج در دست گیرند. عیب بزرگ کار آنها این بود که کوشش خویش را در نوعی خلأ فکری آغاز کردند؛ یعنی هیچگونه سابقه نقد و سنجش هوشیارانه از خصوصیات خاورشناسی غربی وجود نداشت که در گزینش اصول و هدفهای فکری کار تحقیق، راهنمای آنها باشد و کارشان را از عیبها و خطاهایی که شرق‌شناسی غربی را دچار بن‌بست کرده بود، ایمن دارد؛ اما در جایگاه خود دارای ارزش است و ادامه آن افزون بر نیاز به روحیه، محیط و روش علمی، کوشش؛ تلاش؛ پیگیری؛ ممارست؛ مجاهدت و فداکاری بسیاری را نیز میطلبد.

امروز که ایران‌شناسی، همانند مادر خود، خاورشناسی، رشته‌ی دانشگاهی و با وجهه‌ی علمی و آکادمیک است و پژوهشگران بسیاری به جمع علاقه‌مندان به این حوزه پژوهشی پیوسته‌اند و نیز دانشجویان کثیری به آموختن روشهای تحقیق جدید در زمینه ایران‌شناسی اشتغال دارند و همچنین ایران‌شناسی برای ایرانیان نوعی خویش‌شناسی و رسیدن به محورهای اصلی حیات ملی بشمار میرود، این پرسش همچنان باقی است که:

«آیا ایران‌شناسی دوره معاصر جدا از اغراض و اهداف تجاری-دینی خاورشناسی پیشین است؟ آیا ایران‌شناسان، مانند گروهی از خاورشناسان، تاجر و مبلغ مذهبیند یا دوستدار شناخت ایران و شناساندن فرهنگ و تمدن آن به مغرب زمین؟»

هم اکنون برای پژوهشگران و دانشجویان ایرانی، ایران‌شناسی، جستجو برای یافتن سند هویت فرهنگی و ملی است و به همین دلیل کوششهایی که در این مسیر انجام میشود، جنبه ملی و همگانی یافته و خوشبختانه توجهی درخور بیان، به «خودشناسی» آغاز شده است، امید آن

۱. بررسی و نقد خاورشناسی و ایران‌شناسی در ایران، ظاهراً از حمید عنایت (← ۱۳۵۲)، ایرج افشار (← ۱۳۴۹ و ۱۳۵۳) و داریوش آشوری (← ۱۳۵۷ / ۲۵۳۷) شروع شده است، بعدها و با فاصله زمانی به نسبت طولانی، مقاله‌ی از ناصر تکمیل همایون (← ۱۳۶۹) و مقاله‌ی کوتاه از فرهنگ رجایی (← ۱۳۶۹) منتشر شد. همچنین عبدالحسین حائری در کتاب نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایرانی در برخورد با دو رویه تمدن بورژوازی غرب (← ۱۳۷۲)، در سطح وسیعی، رویه کارشناسی تمدن غرب و رویه استعماری آن را که اشکال مختلفی نیز دارد، بررسی کرد. سیمین فصیحی در پیوستی که به ترجمه کتاب ایران عصر قاجار آن لمبتون افزود، با بررسی تمام این آثار، گزارشی مختصر؛ اما جامع، درباره خاورشناسی و ایران‌شناسی تهیه کرد (← ۱۳۷۵).

می‌رود که این حرکت و نهضت همگانی به شناخت دوباره و درست فرهنگ و تمدن ایران و بازشناسی به دور از غرض فلسفه، تفکر و هنر ایرانیان، در طول تاریخ و حفظ هویت ملی و استقلال فرهنگی در کشاکش غوغای «جهانی‌شدن» منتهی شود.

منابع فارسی

کتاب

- افشار، ایرج؛ راهنمای تحقیقات ایرانی، تهران: مرکز بررسی و معرفی فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- آشوری، داریوش؛ «ایرانشناسی چیست»، در ایرانشناسی چیست؟ ... و چند مقاله دیگر به قلم خود او، تهران: آگاه، ۲۵۳۵ شاهنشاهی / ۱۳۵۷ش.
- پورداوود، ابراهیم؛ اناهی‌تا، پنجاه گفتار پورداوود، بکوشش مرتضی گرجی، تهران: ۱۳۴۳.
- تکمیل همایون، ناصر؛ «روند تاریخی پژوهش‌های ایرانی در کنگره‌های بین‌المللی» (مجموعه مقالات انجمن واره بررسی مسائل ایرانشناسی)، به کوشش علی موسوی گرمارودی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۹.
- حائری، عبدالهادی؛ نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایرانی، در برخورد با دورویه تمدن بورژوازی غرب، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲.
- رجایی، فرهنگ؛ «شرق‌شناسی و سیاست»، (مجموعه مقالات انجمن واره بررسی مسائل ایرانشناسی)، بکوشش علی موسوی گرمارودی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۹.
- زرشناس، زهره؛ در آمدی بر ایرانشناسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱.
- ساجدی، طهمورث؛ «ایرانشناسی» در دانشنامه زبان و ادب فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، جلد اول، ۱۳۸۴.
- عنایت، حمید؛ «سیاست ایرانشناسی»، در شش گفتار درباره دین و جامعه، تهران: کتاب موج، ۱۳۵۲.
- فصیحی، سیمین؛ «گفتاری پیرامون ایرانشناسی و نقش استعماری لمبتون در ایران» ضمیمه کتاب ایران عصر قاجار، تألیف آ. ک. س. لمبتون، ترجمه سیمین فصیحی، ۱۳۵۷.
- کسروی، احمد؛ شه‌یاران گمنام، تهران: امیرکبیر چاپ دوم (چاپ اول سال ۱۳۰۷)، ۱۳۵۳.

مقاله

- افشار، ایرج؛ «روابط فرهنگی و جریانهای شرق شناسی»، روابط بین الملل (نشریه مرکز مطالعات عالی بین المللی)، شماره سوم، بهار ۱۳۵۳.
- محیط طباطبایی، سید محمد؛ «ایران‌شناسی و زبان فارسی»، راهنمای کتاب، جلد پانزدهم، شماره هفتم و هشتم مهر و آبان، ۱۳۵۱.

منابع لاتین

کتاب

- Jones, William ; A Grammar of the Persian Language, London ,1771.
- Corbin, Henry ; "La situation des etudes iraniennes en Iran", Comptes rendus de l'Academie des Inscriptions et Belles-Lettres, 1946.
- Dresden, M. J. "Survey of the History of Iranian Studies (Wissenschaftsgeschichte der Iranistik)", in Handbuch Der Orientalistik, Iranistik, IV bd, zweiter Abschnitt, Lieferung I, Leiden/ Köln, pp 168-190, 1968.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی